



بازنمایی نقش و کنشگری زنان در ادبیات مقاومت دفاع مقدس

با تکیه بر کتاب «فرنگیس»

فتانه رستمی^۱، توران رزمجو^۲

چکیده:

ادبیات دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ادبیات معاصر فارسی در ثبت و بازنمایی تجربه‌های انسانی، اجتماعی و تاریخی جنگ ایران و عراق است. این ادبیات، در عین پرداختن به رویدادهای نظامی و ارائه روایت‌هایی از رزمندگان، زمینه‌ای برای روایت زندگی مردم عادی، خانواده‌ها و به‌ویژه زنانی نیز فراهم می‌کند که جنگ زندگی و روابط اجتماعی آنان را دستخوش تغییر کرده است. از آنجا که خاطره‌نگاری ادبی بر تجربه شخصی و حافظه فردی استوار است، امکان بازنمایی ابعادی از جنگ را فراهم می‌کند که در روایت‌های رسمی به‌روشنی دیده نمی‌شوند. کتاب «فرنگیس»، نوشته مهناز فتحی و مبتنی بر خاطرات فرنگیس حیدرپور، زن روستایی و ساکن منطقه مرزی گیلان غرب، نمونه‌ای مناسب از این گونه ادبی است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی چگونگی بازنمایی نقش و کنشگری زنان در این اثر می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، بررسی فرایندی است که طی آن فرنگیس، که در ابتدا در محیطی سنتی از نظر خانوادگی و اجتماعی زندگی می‌کرد و سپس با شرایط جنگ مواجه شد، از فردی متأثر از رویدادها به شخصیتی مسئول، تصمیم‌گیرنده و کنشگر تبدیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش فعال او از تجربه‌های پیش از جنگ آغاز می‌شود و با وقوع جنگ گسترش می‌یابد. افزون بر این، مقاومت یک زن مرزنشین تنها به مشارکت در نبردها محدود نمی‌شود، بلکه حفظ خانواده، تداوم زندگی روزمره و دفاع از خود و نزدیکان را نیز دربرمی‌گیرد. از این رو، «فرنگیس» نمونه‌ای روشن از بازنمایی زن در ادبیات مقاومت دفاع مقدس است.

واژگان اصلی: ادبیات دفاع مقدس، ادبیات مقاومت، زنان، فرنگیس، کنشگری.

^۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

fa.rostami@iau.ac.ir

razmjoo_tooran@pnu.ac.ir

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱. مقدمه

جنگ، پیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از عملیات نظامی و برخورد نیروهای مسلح باشد، رویدادی اجتماعی و انسانی است که ساختار زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی را دگرگون می‌کند. هنگامی که جنگ به مناطق مسکونی و مرزی می‌رسد، خانه، خانواده، روستا، مدرسه، بازار و مناسبات روزمره نیز درگیر پیامدهای آن می‌شوند. از این رو، شناخت تجربه جنگ تنها با بررسی میدان‌های رسمی نبرد کامل نمی‌شود؛ بلکه زندگی مردمی که در جغرافیای جنگ حضور داشته‌اند نیز بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن دوره است.

ادبیات دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که امکان ثبت و بازنمایی این تجربه چندلایه را فراهم کرده است. رمان، داستان، شعر، زندگی‌نامه و خاطره‌نگاری، هر یک از زاویه‌ای خاص به بازسازی تجربه جنگ پرداخته‌اند. در میان این گونه‌ها، خاطره‌نگاری به سبب اتکای مستقیم‌تر به تجربه زیسته و حافظه راوی، جایگاهی ویژه دارد. در چنین آثاری، جنگ نه فقط از منظر فرماندهان و رزمندگان، بلکه از چشم مردمی روایت می‌شود که ناگهان با ناامنی، آوارگی، فقدان، جدایی، گرسنگی و فروپاشی نظم عادی زندگی روبه‌رو شده‌اند.

تجربه زنان در این میان اهمیت خاصی دارد. زن در بسیاری از روایت‌های جنگ، هم‌زمان با چند حوزه درگیر است: خانواده، زندگی روزمره، مراقبت از کودکان و سالمندان، تأمین نیازهای ابتدایی زندگی و مواجهه مستقیم یا غیرمستقیم با ناامنی. بنابراین، مطالعه نقش زن در ادبیات دفاع مقدس نباید تنها به حضور او در پشت جبهه یا نقش حمایتی وی محدود شود. بخش مهمی از تجربه زنان، به کنش‌هایی مربوط است که در متن زندگی روزمره و در شرایط بحرانی شکل می‌گیرند.

کتاب فرنگیس نوشته مهناز فتاحی، از جمله آثاری است که چنین تجربه‌ای را در مرکز روایت قرار می‌دهد. این کتاب خاطرات فرنگیس حیدرپور، متولد روستای آوه زین، را بازتاب می‌دهد و از زندگی او در دوران کودکی و نوجوانی تا تجربه جنگ و سال‌های پس از آن سخن می‌گوید. مشخصات منتشرشده اثر نیز آن را در حوزه خاطره‌نگاری و دفاع مقدس قرار داده و تعداد صفحات چاپ‌های مختلف آن حدود ۳۵۰ صفحه ذکر شده است.

اهمیت فرنگیس از این جهت است که روایت جنگ را از نقطه دید زنی ارائه می‌کند که در آغاز، زندگی‌اش با امور معمول خانواده و جامعه روستایی پیوند دارد، اما وقوع جنگ او را با موقعیت‌هایی مواجه می‌کند که نیازمند تصمیم، مسئولیت‌پذیری و کنش است. در نتیجه، جنگ در

این اثر فقط زمینه‌ای تاریخی نیست؛ بلکه عاملی است که بسیاری از ظرفیت‌های پنهان شخصیت را آشکار می‌کند.

فرنگیس پیش از جنگ نیز شخصیتی مسئول است. او در خانواده‌ای پرجمعیت رشد کرده و از کودکی در مراقبت از خواهران و برادران خود مشارکت داشته است. این تجربه‌های اولیه، بعدها در موقعیت جنگی اهمیت بیشتری می‌یابد. بنابراین، شخصیت او را نمی‌توان صرفاً محصول حادثه‌ای ناگهانی دانست. جنگ شرایطی تازه ایجاد می‌کند که در آن ویژگی‌های پیشین او به کنش‌های آشکار تبدیل می‌شوند.

روایت منتشرشده از کتاب نیز بر همین جنبه تأکید دارد و فرنگیس را زنی معرفی می‌کند که در جریان حمله نیروهای عراقی به منطقه محل زندگی خود با موقعیتی بحرانی روبه‌رو می‌شود و در دفاع از خود و خانواده‌اش دست به کنش می‌زند. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه فرنگیس زن را نه صرفاً به‌عنوان قربانی جنگ یا فردی متأثر از حوادث، بلکه به‌عنوان شخصیتی دارای نقش، تصمیم و کنش بازنمایی می‌کند. در این مسیر، رابطه زن با خانواده، جامعه، جنگ، آوارگی، مقاومت، حافظه و قهرمانی بررسی می‌شود.

یکی از مسائل مهم در مطالعه ادبیات دفاع مقدس، چگونگی بازنمایی جایگاه زنان در روایت‌های جنگ است. بخش قابل توجهی از ادبیات جنگ بر تجربه رزمندگان، عملیات نظامی و حضور مردان در جبهه متمرکز است. این امر البته بخش مهمی از واقعیت جنگ را بازتاب می‌دهد، اما تمام واقعیت آن نیست. جنگ، به‌ویژه در مناطق مرزی، زندگی غیرنظامیان را نیز به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و زنان از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که پیامدهای این وضعیت را تجربه کرده‌اند.

در چنین شرایطی، زن ممکن است هم‌زمان با ترس از دست دادن اعضای خانواده، نگرانی درباره امنیت، دشواری تأمین غذا و سرپناه و ضرورت ادامه زندگی روبه‌رو باشد. این تجربه‌ها اگر تنها با مفاهیمی چون «قربانی» یا «پشتیبان» توضیح داده شوند، بخشی از توانایی زنان برای تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری در شرایط بحرانی نادیده گرفته می‌شود.

فرنگیس از این نظر اثری قابل تأمل است. از این رو، مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که فرنگیس چگونه مسیر شکل‌گیری و بروز کنشگری زنانه را در بستر خانواده، جامعه و جنگ بازنمایی می‌کند و چگونه این روایت، مفهوم مقاومت و قهرمانی را از میدان رسمی نبرد به حوزه زندگی روزمره و تجربه زنان گسترش می‌دهد؟

۲. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

۱-۲. ادبیات مقاومت و دفاع مقدس

ادبیات مقاومت را می‌توان یکی از حوزه‌های مهم ادبیات معاصر دانست که تجربه ایستادگی انسان در برابر تهدید، تجاوز، اشغال، خشونت و شرایط دشوار تاریخی را بازتاب می‌دهد. در ایران، بخش مهمی از این ادبیات با تجربه جنگ ایران و عراق پیوند خورده و در قالب ادبیات دفاع مقدس شکل گرفته است.

ادبیات دفاع مقدس صرفاً ثبت وقایع نظامی نیست. یکی از ویژگی‌های مهم آن، توجه به انسان و پیامدهای جنگ است. از این منظر، خانواده، مهاجرت اجباری، آوارگی، فقدان امنیت، خاطرات مردم مناطق جنگ‌زده و تجربه زنان نیز بخشی از ادبیات دفاع مقدس را تشکیل می‌دهند.

در چنین نگاهی، مقاومت نیز مفهومی گسترده دارد. مقاومت می‌تواند در میدان نبرد شکل بگیرد، اما به آن محدود نمی‌شود. حفظ زندگی، مراقبت از خانواده، تحمل شرایط دشوار و ادامه زندگی در محیط ناامن نیز می‌تواند بخشی از تجربه مقاومت باشد.

فرنگیس دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. این اثر جنگ را از سطح یک حادثه نظامی به سطح تجربه زندگی روزمره منتقل می‌کند.

۲-۲. خاطره‌نگاری به‌عنوان روایت تجربه زیسته

خاطره‌نگاری از گونه‌هایی است که میان تجربه شخصی، حافظه و روایت ادبی قرار می‌گیرد. راوی در این نوع اثر، بخشی از زندگی خود را بازگو می‌کند و تجربه فردی او به متن منتقل می‌شود.

در فرنگیس، مهناز فتاحی با مصاحبه و گردآوری خاطرات فرنگیس حیدرپور، زندگی و تجربه‌های او را در قالب یک اثر ادبی روایت کرده است. معرفی‌های منتشرشده درباره کتاب نیز به مصاحبه‌محور بودن اثر و رفت‌وآمد نویسنده به منطقه برای ثبت خاطرات اشاره کرده‌اند.

بنابراین، در تحلیل این اثر باید میان «خاطره راوی» و «شیوه ادبی تدوین خاطره» ارتباط برقرار کرد. فرنگیس صاحب تجربه است و مهناز فتاحی تجربه را به روایت ادبی تبدیل می‌کند. نتیجه، متنی است که هم ارزش مستند و تاریخی دارد و هم از امکانات روایت و تصویرسازی ادبی بهره می‌گیرد.

۳-۲. نقش و کنشگری زن در روایت جنگ

در این پژوهش، کنشگری زنانه به معنای توانایی شخصیت زن برای پذیرش مسئولیت، تصمیم‌گیری، انتخاب و اقدام در موقعیت‌های مختلف زندگی است. بنابراین، کنشگری الزاماً به معنای خروج زن از خانواده یا کنار گذاشتن نقش‌های سنتی نیست. در فرنگیس، بسیاری از رفتارهای کنشگرانه شخصیت اصلی دقیقاً در پیوند با خانواده شکل می‌گیرد. او از خانواده مراقبت می‌کند، در شرایط جنگی برای تأمین نیازهای آنان اقدام می‌کند و در موقعیت خطرناک تصمیم می‌گیرد. از این منظر، نقش خانوادگی و کنشگری در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه در روایت فرنگیس به یکدیگر پیوند می‌خورند.

۳. معرفی کتاب فرنگیس و جایگاه آن در خاطره‌نگاری دفاع مقدس

کتاب فرنگیس خاطرات فرنگیس حیدرپور است که مهناز فتاحی آن را تدوین و روایت کرده و انتشارات سوره مهر منتشر کرده است. اطلاعات کتاب‌شناختی منتشرشده، اثر را در حوزه دفاع مقدس و خاطره‌نگاری قرار می‌دهد.

فرنگیس حیدرپور در سال ۱۳۴۰ در روستای آوه زین به دنیا آمده است. روایت کتاب از دوران کودکی او آغاز می‌شود و در ادامه به تجربه‌های زندگی خانوادگی و سپس جنگ و بعد از آن می‌رسد. همین گستردگی زمانی، امکان آن را فراهم می‌کند که شخصیت فرنگیس تنها در یک حادثه جنگی معرفی نشود؛ بلکه مخاطب روند شکل‌گیری شخصیت او را در بستر زندگی دنبال کند.

از سوی دیگر، جغرافیای اثر اهمیت بسیاری دارد. منطقه گیلان‌غرب و روستاهای اطراف آن از مناطق درگیر جنگ بوده‌اند و تجربه مردم این منطقه، بخشی از تاریخ اجتماعی دفاع مقدس است. در فرنگیس، جغرافیا صرفاً پس‌زمینه رویداد نیست؛ کوه، روستا، خانه، چشمه و مسیرهای رفت‌وآمد با تجربه شخصیت پیوند دارند. هنگامی که مردم برای نجات جان خود به کوه‌ها پناه می‌برند، جغرافیا به بخشی از تجربه جنگ تبدیل می‌شود. در نتیجه، کتاب را می‌توان روایتی از زندگی شخصی فرنگیس، زندگی خانواده و مردم منطقه و تجربه تاریخی جنگ دانست.

۴. تحلیل و بررسی

۴-۱. شکل‌گیری شخصیت فرنگیس در بستر خانواده

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار روایی فرنگیس این است که شخصیت اصلی پیش از ورود به فضای جنگ معرفی می‌شود. این انتخاب روایی اهمیت دارد؛ زیرا مخاطب ابتدا با فرنگیسی آشنا می‌شود که در خانواده و جامعه روستایی زندگی می‌کند و سپس شاهد فرار گرفتن او در شرایط جنگی است. فرنگیس از کودکی مسئولیت‌هایی برعهده دارد. او درباره مراقبت از خواهران و برادرانش می‌گوید:

«بچه که بودم همیشه حواسم بود کسی خواهرها و برادرهایم را اذیت نکند؛ مثل مادر مواظب آنها بودم.» (فتاحی، ۱۳۹۴: ۴۳)

این جمله کوتاه، اطلاعات مهمی درباره شخصیت او ارائه می‌دهد. تعبیر «مثل مادر» نشان می‌دهد که مراقبت از دیگران برای فرنگیس فقط یک وظیفه تحمیلی نیست، بلکه به بخشی از هویت او تبدیل شده است. در ادامه، رابطه او با پدر نیز با تعبیر «پشت و پناه» بیان می‌شود:

«پدرم را دوست داشتم. از همه بچه‌ها، بیشتر با من مهربان بود. همیشه به من می‌گفت: تو هاو پشت منی.» (همان: ۴۳)

این تعبیر نشان می‌دهد که رابطه خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت او نقشی اساسی دارد. بنابراین، مسئولیت‌پذیری فرنگیس با جنگ آغاز نمی‌شود؛ بلکه جنگ شرایطی ایجاد می‌کند که این ویژگی را به سطحی تازه می‌رساند.

۴-۲. زن و محدودیت‌های اجتماعی

در کنار مسئولیت‌پذیری، روایت فرنگیس محدودیت‌های اجتماعی زن را نیز پنهان نمی‌کند. در بخش مربوط به ازدواج، فرنگیس می‌گوید:

«از مادرم شنیدم قرار است یکی از فامیل‌ها بیاید برای خواستگاری...»

مادرم نذر کرده مرا به اولین نفر شوهر دهد.» (فتاحی، ۱۳۹۴: ۶۲)

این عبارت نشان می‌دهد که زندگی فردی زن در جامعه سستی، در برخی موارد تحت تأثیر تصمیم خانواده قرار دارد.

اهمیت این شاهد برای پژوهش حاضر در آن است که فرنگیس از ابتدا به‌صورت زنی کاملاً مستقل و رها از محدودیت‌های اجتماعی تصویر نمی‌شود. برعکس، روایت ابتدا زمینه اجتماعی

زندگی او را نشان می‌دهد و سپس در شرایط جنگ، تغییر جایگاه و افزایش مسئولیت‌های او را آشکار می‌کند. بنابراین، کنشگری فرنگیس در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه درون ساختار اجتماعی و در واکنش به شرایط تاریخی معنا می‌یابد.

۳-۴. آغاز جنگ و فروپاشی نظم زندگی روزمره

آغاز جنگ در کتاب فرنگیس از منظر زندگی مردم روایت می‌شود. آنچه مخاطب می‌بیند، پیش از هر چیز، ترس خانواده و مردم برای حفظ جان خود است.

فرنگیس در روایت حمله چنین می‌گوید:

« یک دفعه صدای هواپیما آمد. مردم وحشت زده آسمان را نگاه می‌کردند. تا آمدیم بجنبیم، بنا کردند به بمباران... مردها فریاد می‌زدند: پناه بگیرید ...

دست خواهر و برادرهای سیم و لیلا و جبار و ستار را گرفتم و گوشه چشمه دراز کشیدیم. هواپیماها بی‌هدف اطراف روستا را می‌زدند ...

هواپیماها که رفتند دور بزنند، فریاد کشیدم و به مادرم و بچه‌ها گفتم: بروید کنار صخره‌ها. فرار کنید از اینجا ...

هواپیماها که رفتند، مردم دوباره کنار چشمه جمع شدند. (فتاحی: ۹۰)

و سپس ادامه می‌دهد:

«تا می‌توانستم به سرعت دویدم سمت آوه زین. تمام راه را دویدم. دامن بلندم دور پایم می‌پیچید و نمی‌گذاشت سریع بدوم. بعضی جاها سکندری می‌خوردم اما نایستادم.» (همان: ۹۵)

این توصیف، جنگ را از طریق بدن و حرکت شخصیت به مخاطب منتقل می‌کند. سرعت دویدن، دشواری مسیر و تلاش برای رسیدن به خانواده، فضای اضطراب را شکل می‌دهد.

در ادامه می‌گوید:

«صدای زنجیر تانک‌ها توی گوشم بود. باید زودتر به مادرم و خواهرها و برادرهایم می‌رسیدم. توپ پشت توپ و گلوله پشت گلوله باریدن گرفت. از جلو پیاده هاشان می‌آمدند و از پشت سر سواره‌ها ...» (همان: ۹۵)

در این جمله‌ها، عناصر اساسی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند: جنگ و خانواده. صدای تانک‌ها نشانه ورود جنگ به فضای زندگی است و تلاش برای رسیدن به مادر و خواهران و برادران، واکنش انسانی و خانوادگی را نشان می‌دهد.

وقتی فرنگیس به خانه می‌رسد، مادر هنوز مشغول نان‌پختن است. این جزئیات روزمره در کنار خبر حضور نیروهای عراقی قرار می‌گیرد و تضاد میان زندگی عادی و وضعیت جنگی را برجسته می‌کند. سپس خانواده ناچار به فرار می‌شود:

« با پدر و مادر... و بچه‌ها با عجله و بدون اینکه چیزی برداریم به طرف کوه آوه زین و چغالوند فرار کردیم.»

و پس از آن: «هر طرف سر می‌چرخاندی زن و بچه و پیر و جوان را می‌دیدي که به سمت کوه فرار می‌کند.» (همان: ۹۷)

این بخش از مهم‌ترین شواهد متن برای بازنمایی جنگ از منظر مردم عادی است. جنگ، در اینجا نه در قالب عملیات نظامی، بلکه در شکل فرار جمعی مردم از خانه‌هایشان بازنمایی می‌شود.

۴-۴. زن و تجربه آوارگی

آوارگی یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ در روایت فرنگیس است. ترک خانه، از دست دادن امنیت و زندگی در محیطی نامطمئن، بخشی از تجربه فرنگیس و خانواده اوست. در این وضعیت، زن تنها با ترس شخصی خود روبه‌رو نیست؛ بلکه باید نگرانی درباره دیگر اعضای خانواده را نیز تحمل کند. این مسأله در جمله‌ای که فرنگیس درباره رسیدن به خانواده می‌گوید، آشکار است:

« باید زودتر به مادرم و خواهرها و برادرهایم می‌رسیدم و نجاتشان می‌دادم.» (همان: ۹۶)

هدف حرکت او صرفاً نجات شخصی نیست. خانواده محور تصمیم و حرکت اوست. از این رو، آوارگی در فرنگیس فقط جابه‌جایی مکانی نیست؛ بلکه گسست از نظم عادی زندگی است. خانه، غذا، امنیت و روابط روزمره همگی دچار تغییر می‌شوند.

۴-۵. مقاومت در زندگی روزمره

یکی از نکات مهم در تحلیل فرنگیس، توجه به مفهوم مقاومت در زندگی روزمره است. در شرایط جنگی، خانواده برای ادامه زندگی به غذا و امکانات ابتدایی نیاز دارد. بنابراین، حتی تهیه آذوقه نیز به اقدامی مهم تبدیل می‌شود. فرنگیس در میان گروهی از زنان و اعضای خانواده، با پیشنهاد بازگشت به روستا مواجه می‌شود. پدر می‌گوید:

«روله، میایی برویم خانه کمی وسیله بیاوریم؟» (همان: ۱۰۶)

پاسخ فرنگیس بسیار روشن است: «برویم، من آمادهم.» این گفت‌وگوی کوتاه، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های متن برای نشان دادن تصمیم‌گیری فرنگیس است. او نه تنها پیشنهاد را می‌پذیرد، بلکه با عبارت «من آمادهم» آمادگی

خود را برای پذیرش مسئولیت اعلام می‌کند. سپس خطاب به زنان می‌گوید:

«نترسید، قول می‌دم با آذوقه برگردم؛ فقط شما مواظب خودتان باشید» (همان: ۱۰۶)

در این جمله، دو نقش به‌طور هم‌زمان دیده می‌شود: نقش مسئول تأمین نیازهای جمعی و نقش فردی که نسبت به امنیت دیگران احساس مسئولیت دارد. بنابراین، مقاومت در فرنگیس فقط به لحظه رویارویی با دشمن محدود نیست. پیش از آن، در تلاش برای تأمین غذا و ادامه زندگی نیز حضور دارد.

۶-۴. تصمیم‌گیری در شرایط جنگی

حرکت فرنگیس و پدرش به روستا، یکی از نقاط مهم روایت است. آن دو در شرایطی ناامن به سوی خانه می‌روند و تلاش می‌کنند وسایل مورد نیاز را بردارند. فرنگیس در خانه، مواد غذایی مانند آرد، برنج، نمک و روغن را جمع می‌کند. این رفتار، در ظاهر ساده است؛ اما در بستر جنگ معنای دیگری پیدا می‌کند. غذا به یکی از عناصر اساسی بقای خانواده تبدیل شده است: «خانه‌مان را دیدم. انگار گرد مرگ روی همه چیز پاشیده بودند. با حسرت به آن نگاه کردم... در خانه، چهارتاق باز بود. رفتیم تو. کمی آرد و برنج و نمک و روغن برداشتم تا بتوانم غذایی درست کنم. همه را توی کیسه گذاشتم و روی کول انداختم» (همان: ۱۰۷)

او حتی هنگام خروج، وسیله‌ای برای استفاده در کوه برمی‌دارد تا بتواند در شرایط آوارگی زندگی خود را ادامه دهند:

«می‌خواستم از در حیاط خارج شوم که چشمم به تبر گوشه حیاط افتاد. همان تبری بود که به قهرمان کمک کردم تا بسازد. با خودم گفتم خوب است تبر را بردارم تا توی کوه، چیلی بکنم و آتش درست کنم. به طرف تبر دویدم و آن را روی دوش انداختم» (همان: ۱۰۷)

در این بخش، مسئولیت‌پذیری فرنگیس به شکل عملی دیده می‌شود. او فقط درباره خانواده نگران نیست؛ بلکه برای رفع نیازهای آنان اقدام می‌کند. همین رفتار، مفهوم مقاومت را از حوزه نظامی به حوزه زندگی روزمره منتقل می‌کند.

۷-۴. رویارویی با موقعیت بحرانی

اوچ کنشگری فرنگیس در بخش مواجهه با دو سرباز عراقی رخ می‌دهد. در آغاز این صحنه، پدر و فرنگیس ناگهان با نیروهای عراقی مواجه می‌شوند. فرنگیس در روایت خود وضعیت پدر را چنین توصیف می‌کند که او در آن لحظه دچار ترس و تردید شده بود و به فرنگیس نگاه می‌کرد.

«باید از میان چشمه‌ها می‌گذشتیم و بعد به طرف کوه‌ها می‌رفتیم. نزدیک چشمه بودیم که یک دفعه دو تایی خشکمان زد. پدرم راستی راستی که زبانش بند آمده بود. برگشت و توی چشم‌های من خیره شد. انگار می‌خواست بداند باید چه کار کند. دو تا عراقی، کنار چشمه ایستاده بودند و می‌خواستند آب بخورند. یکی از آن‌ها، آن طرف چشمه و آن یکی، این طرف چشمه بود. یکی شان، تفنگش را روی شانه انداخته بود. پا برهنه بود. پوتین و قطار فشنگش را به نوک تفنگش گیر داده بود. هر دو تا هیکلی بودند.» (همان: ۱۰۸)

این جزئیات اهمیت بسیاری دارد. شخصیت زن در این صحنه از شرایطی عبور می‌کند که در آن انتظار تصمیم از دیگران وجود ندارد. او باید خود درباره واکنش مناسب تصمیم بگیرد. فرنگیس می‌گوید: «هزار تا فکر از سرم گذشت. توی یک لحظه تمام زندگیم جلوی چشمم اومد. اگر دیر می‌جنبیدیم، به دستشان می‌افتادیم و کارمان تمام بود.» (همان: ۱۰۸)

این جمله، وضعیت ذهنی شخصیت را نشان می‌دهد. او با ترس و خطر مواجه است، اما در همان حال، ذهنش فعال است و موقعیت را ارزیابی می‌کند. سپس با خود می‌گوید: «فرنگیس، مرد باش، الان وقتی است که باید خودت را نشان بدهی.» (همان: ۱۰۸)

این عبارت در تحلیل شخصیت اهمیت ویژه‌ای دارد. از یک سو، نشان‌دهنده ضرورت شجاعت در شرایط بحرانی است و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که شخصیت برای توضیح شجاعت خود از تعبیر «مرد باش» استفاده می‌کند؛ گویی در فرهنگ اجتماعی او، شجاعت در موقعیت‌های بحرانی با صفات مردانه پیوند خورده است. اما نتیجه صحنه چیز دیگری را نشان می‌دهد: یک زن در موقعیتی بحرانی توان تصمیم‌گیری و اقدام پیدا می‌کند. از این رو، این عبارت را نباید صرفاً نشانه تقلید از الگوی مردانه دانست؛ بلکه می‌توان آن را بخشی از زبان ذهنی شخصیت دانست که در یک لحظه استثنایی، برای غلبه بر ترس، خود را به شجاعت فرامی‌خواند.

۸-۴ ترس و شجاعت در کنار یکدیگر

یکی از نکات قابل توجه در شخصیت‌پردازی فرنگیس این است که شجاعت او با حذف ترس همراه نیست. در روایت، فرنگیس بارها از ترس و دلهره سخن می‌گوید. در موقعیت رویارویی نیز اعتراف می‌کند که خودش ترسیده بود. این نکته از نظر ادبی و روان‌شناختی روایت اهمیت دارد؛ زیرا شخصیت به یک قهرمان غیرواقعی و فاقد ترس تبدیل نمی‌شود. شجاعت فرنگیس از آنجا شکل می‌گیرد که او با وجود ترس، تصمیم می‌گیرد:

« سرم داغ شده بود. رو به پدرم، اشاره کردم ساکت بماند و حرفی نزنند... ترسیده بودم اما باید می ایستادم... دست های سرباز را از پشت گرفتم، دیگر هیچ حرکتی نکرد. فقط یک بند می نالید و می گفت: امان، امان.» (همان: ۱۱۰)

بنابراین، در این اثر می توان شجاعت را نه فقدان ترس، بلکه توانایی عمل در حضور ترس دانست. این ویژگی سبب می شود شخصیت برای مخاطب باورپذیرتر شود؛ زیرا او انسانی عادی است که در شرایطی غیرعادی قرار گرفته است.

۹-۴. کنشگری زنانه در نقطه اوج روایت

در بخش بحرانی، فرنگیس از انتظار برای تصمیم دیگران خارج می شود و خود تصمیم می گیرد. این تغییر جایگاه را می توان نقطه اوج مسیر شخصیتی او دانست. فرنگیسی که در کودکی مسئولیت مراقبت از خواهران و برادرانش را تجربه کرده و در جامعه ای سستی زندگی کرده است، اکنون در برابر خطری مستقیم قرار گرفته و باید برای نجات خود و پدرش تصمیم بگیرد. او با ادراک خطر؛ موقعیت را ارزیابی می کند و سپس تصمیم می گیرد و اقدام می کند.

اهمیت صحنه در همین فرایند است. شخصیت، پیش از هر اقدامی، خطر را درک می کند، وضعیت پدر و نیروهای مقابل را می سنجد و سپس تصمیم می گیرد. بنابراین، کنشگری در فرنگیس فقط به معنای انجام یک عمل جسورانه نیست؛ بلکه با فرایند تصمیم گیری همراه است.

۱۰-۴. از قربانی جنگ تا شخصیت کنشگر

یکی از مهم ترین نکات در بازخوانی فرنگیس، پرهیز از تقلیل زن به قربانی جنگ است. فرنگیس بدون تردید، جنگ را با ترس، آوارگی و ناامنی تجربه می کند. اما روایت او در همین نقطه متوقف نمی شود. او در برابر شرایط واکنش نشان می دهد، برای تأمین نیازهای خانواده اقدام می کند، در موقعیت های دشوار تصمیم می گیرد و در نقطه اوج روایت وارد کنشی تعیین کننده می شود. بنابراین، جنگ در زندگی فرنگیس دو نتیجه هم زمان دارد: از یک سو، او را در معرض آسیب و ناامنی قرار می دهد و از سوی دیگر، زمینه ظهور توانایی های نهفته او را فراهم می کند. این دوگانه از ویژگی های مهم روایت است و مانع از آن می شود که شخصیت فرنگیس به یک تصویر ساده و تک بعدی تبدیل شود.

۱۱-۴. بازتعریف قهرمانی زنانه

قهرمانی در ادبیات جنگ معمولاً با ویژگی هایی مانند شجاعت، حضور در میدان نبرد،

ایستادگی در برابر دشمن و فداکاری تعریف می‌شود. فرنگیس این مفهوم را گسترش می‌دهد. فرنگیس رزمنده حرفه‌ای نیست. او زندگی عادی خود را در یک محیط روستایی سپری کرده است. با این حال، در شرایط جنگی در موقعیتی قرار می‌گیرد که نیازمند شجاعت و تصمیم است. بنابراین، قهرمانی در این اثر بیش از آنکه نتیجه آموزش قبلی باشد، حاصل مواجهه انسان عادی با شرایط غیرعادی است. در این نگاه، قهرمانی زنانه مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست: مسئولیت‌پذیری؛ شجاعت؛ تصمیم‌گیری؛ حفظ خانواده؛ پایداری در برابر ناامنی؛ و دفاع از زندگی. این برداشت، مفهوم قهرمانی را از انحصار میدان رسمی نبرد خارج می‌کند:

«پدرم انگار روح در بدنش نبود. رنگش شده بود مثل گچ رو دیوار. تصمیم را گرفتم. کیسه غذاها را یواشکی روی زمین گذاشتم و تبر را دو دستی گرفتم. جلو رفتم. دهانم خشک شده بود. تبر را توی دستم فشار دادم و بالا بردم... و با تمام قدرت پایین آوردم... توی یک چشم به هم زدن، آب چشمه قرمز شد. سریع به سرباز دیگر نگاه کردم. وحشت کرده بود... چشمم به سنگ‌های کنار چشمه افتاد. سرباز عراقی، هول‌هولکی تفنگش را از رو شانه برداشت. سریع خم شدم و سنگ تیزی برداشتم. سنگ را توی دستم گرفتم و با تمام قدرت پرت کردم. سنگ به سر سرباز خورد. دو قدم عقب رفت و خون از سرش بیرون زد...» (همان: ۱۰۸)

یکی از نکات مهم در بازنمایی فرنگیس این است که قهرمان شدن او به معنای حذف هویت زنانه‌اش نیست. او همچنان با خانواده، مادر، پدر، همسر و دیگر اعضای جامعه ارتباط دارد. نگرانی او برای خانواده، بخش مهمی از تصمیم‌هایش را شکل می‌دهد. در نتیجه، روایت برای اثبات شجاعت زن، او را از ویژگی‌های عاطفی و خانوادگی جدا نمی‌کند.

این امرحائز اهمیت است؛ زیرا شخصیت فرنگیس را از الگوی قهرمان کاملاً انتزاعی دور می‌کند. او هم‌زمان زنی از دل زندگی روزمره و شخصیتی قرارگرفته در یک موقعیت تاریخی است.

۱۲-۴. خاطره‌نگاری و صدای زن

یکی از ارزش‌های مهم فرنگیس، ثبت صدای زنی است که تجربه جنگ را از منظر خود روایت می‌کند. خاطره‌نگاری امکان می‌دهد که تجربه فردی وارد حافظه ادبی و تاریخی شود. در این اثر، جنگ از زاویه دید زنی روایت می‌شود که نه فرمانده است، نه رزمنده حرفه‌ای و نه ناظر بیرونی. او در متن حادثه زندگی کرده است.

به همین دلیل، روایت او جزئیاتی را ثبت می‌کند که در روایت‌های رسمی جنگ ممکن است

کمتر دیده شوند: نان پختن مادر، دویدن برای رسیدن به خانواده، فرار مردم به کوه، نگرانی درباره غذا و بازگشت به خانه برای تهیه آذوقه.

همین جزئیات، وجه انسانی جنگ را برجسته می‌کنند:

« به خانه پدرم که رسیدم، دیدم مادرم مشغول نان پختن است. توی خانه، پر بود از بوی عدسی. فریاد کشیدم: دالگه ... باید فرار کنیم. عراقی ها توی ده هستند...»

گفتم: عجله کن، زود باشید. باید برویم سمت کوه. الان به آوه زین می رسند. سربازهاشان توی گورسفید هستند. باید فرار کنیم.» (همان: ۹۶)

۱۳-۴. ادبی بودن خاطره‌نگاری فرنگیس

با وجود آنکه فرنگیس بر خاطرات واقعی استوار است، شیوه ارائه این خاطرات کاملاً گزارش‌وار و خشک نیست. روایت از عناصر ادبی مانند توصیف، گفت‌وگو، تصویرسازی، فضا سازی و بازنمایی حالات شخصیت بهره می‌گیرد.

برای مثال، توصیف دویدن فرنگیس: «دامن بلندم دور پایم می‌پیچید و نمی‌گذاشت سریع بدوم... بعضی جاها سکندری می‌خوردم اما نایستادم» نمونه‌ای از تبدیل تجربه واقعی به روایت تصویری است. مخاطب تنها نمی‌داند که فرنگیس فرار کرده است؛ بلکه دشواری حرکت او را نیز احساس می‌کند. همچنین گفت‌وگوها به روایت تحرک می‌بخشند. گفت‌وگوی پدر و فرنگیس درباره بازگشت به روستا، شخصیت‌ها را مستقیم در برابر مخاطب قرار می‌دهد: «روله، میایی برویم خانه کمی وسیله بیاوریم.» و پاسخ: «برویم، من آماده‌ام.» در نتیجه، خاطره‌نگاری فرنگیس از ظرفیت‌های ادبی برای انتقال تجربه تاریخی استفاده می‌کند.

۱۴-۴. نقش گفت‌وگو در شخصیت‌پردازی

گفت‌وگو در فرنگیس فقط وسیله انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه ابزاری برای آشکار کردن شخصیت‌هاست. در گفت‌وگوی مربوط به بازگشت به روستا، فرنگیس با پاسخ کوتاه «من آماده‌ام» ویژگی تصمیم‌گیری و آمادگی خود را نشان می‌دهد. همچنین خطاب او به زنان: «ترسید، قول می‌دم با آذوقه برگردم؛ فقط شما مواظب خودتان باشید.» نشان می‌دهد که فرنگیس در آن موقعیت، فقط درباره خود فکر نمی‌کند. بنابراین، گفت‌وگوهای اثر در ساخت شخصیت کنشگر نقش دارند و بسیاری از ویژگی‌هایی که ممکن بود نویسنده به‌صورت مستقیم توضیح دهد، از زبان خود شخصیت آشکار می‌شوند.

۱۵-۴. تصویرسازی جنگ از طریق جزئیات حسی

یکی دیگر از ویژگی‌های ادبی روایت، استفاده از جزئیات حسی است. در آغاز حمله، فرنگیس از «صدای زنجیر تانک‌ها» سخن می‌گوید. این صدا، پیش از آنکه تصویر تانک ارائه شود، حضور جنگ را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. همچنین بوی غذا و نان در خانه مادر، در کنار خبر حضور نیروهای عراقی، تضادی معنادار ایجاد می‌کند. زندگی عادی هنوز در خانه جریان دارد، اما جنگ در آستانه آن ایستاده است. این شیوه روایت، جنگ را از یک مفهوم تاریخی به تجربه‌ای حسی و انسانی تبدیل می‌کند.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

- ۱- کنشگری فرنگیس ریشه در زندگی پیش از جنگ دارد. او از کودکی مسئولیت مراقبت از خواهران و برادران خود را تجربه کرده است. بنابراین، جنگ آغازکننده کامل این ویژگی نیست؛ بلکه زمینه ظهور گسترده‌تر آن را فراهم می‌کند.
- ۲- شخصیت در بستری سنتی شکل گرفته است. گفت‌وگوی مربوط به ازدواج نشان می‌دهد که اختیار زن در برخی تصمیم‌های زندگی محدود بوده است. همین زمینه اجتماعی سبب می‌شود تحول شخصیتی فرنگیس در دوره جنگ معنا و اهمیت بیشتری پیدا کند.
- ۳- جنگ نظم عادی زندگی را برهم می‌زند. فرار مردم، ترک خانه و پناه بردن به کوه، نمونه روشن این وضعیت است.
- ۴- مقاومت در فرنگیس فقط رویارویی با دشمن نیست. تلاش برای تأمین غذا، حفظ خانواده و ادامه زندگی در شرایط آوارگی نیز بخشی از مقاومت است.
- ۵- نقطه اوج کنشگری فرنگیس در موقعیت بحرانی شکل می‌گیرد. در این بخش، او با وجود ترس، تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند.
- ۶- روایت، مفهوم قهرمانی زنانه را گسترش می‌دهد. قهرمانی دیگر تنها به معنای حضور نظامی نیست؛ بلکه مسئولیت‌پذیری و دفاع از زندگی نیز بخشی از آن است.
- ۷- خاطره‌نگاری به تجربه زنانه امکان حضور در حافظه ادبی جنگ می‌دهد. صدای فرنگیس، صدای یک زن مرزنشین است که تجربه جنگ را از داخل زندگی روزمره روایت می‌کند.
- ۸- ادبی بودن اثر سبب می‌شود این تجربه تاریخی در قالبی روایی، تصویری و عاطفی به مخاطب منتقل شود. گفت‌وگوها، توصیف‌ها و جزئیات حسی، تجربه جنگ را ملموس می‌کنند.

نتیجه‌گیری

ادبیات دفاع مقدس برای بازنمایی کامل جنگ، تنها به روایت میدان‌های رسمی نبرد نیاز ندارد؛ بلکه تجربه مردم عادی، خانواده‌ها و زنان مناطق جنگ‌زده نیز بخشی از واقعیت تاریخی و انسانی جنگ را تشکیل می‌دهد. خاطره‌نگاری، به سبب پیوند مستقیم با تجربه زیسته، ظرفیت ویژه‌ای برای ثبت این بخش از واقعیت دارد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر کتاب فرنگیس نوشته مهناز فتاحی، چگونگی بازنمایی نقش و کنشگری زنانه را در یک خاطره‌نگاری ادبی دفاع مقدس بررسی کرد. نتایج نشان داد که شخصیت فرنگیس از ابتدا در بستر خانواده و جامعه شکل می‌گیرد. مسئولیت‌پذیری او در قبال خواهران و برادرانش از کودکی آغاز شده است. عبارت «مثل مادر مواظب آنها بودم» نشان می‌دهد که مراقبت از دیگران از عناصر مهم شخصیت اوست. در عین حال، روایت محدودیت‌های اجتماعی زن را نیز پنهان نمی‌کند. سخنان فرنگیس درباره ازدواج نشان می‌دهد که او در جامعه‌ای سستی زندگی می‌کند که بخشی از تصمیم‌های مهم زندگی زن در آن به خانواده وابسته است. ازاین‌رو، شخصیت او از ابتدا قهرمانی مستقل و جدا از ساختار اجتماعی معرفی نمی‌شود.

با آغاز جنگ، وضعیت تغییر می‌کند. حمله نیروهای عراقی، امنیت خانه و روستا را از بین می‌برد و خانواده و مردم ناچار به فرار می‌شوند. توصیف فرنگیس از دویدن به سوی خانه و سپس فرار «زن و بچه و پیر و جوان» به طرف کوه، جنگ را از منظر مردم غیرنظامی بازنمایی می‌کند.

در این شرایط، مسئولیت‌های فرنگیس نیز افزایش می‌یابد. بازگشت به روستا برای تهیه آذوقه، نمونه‌ای از مقاومت در زندگی روزمره است. گفت‌وگوی او با پدر، به‌ویژه عبارت «برویم، من آماده‌ام»، نشان می‌دهد که شخصیت زن در این موقعیت، خود را برای پذیرش مسئولیت آماده می‌کند. اوج این فرایند در موقعیت بحرانی رویارویی با نیروهای عراقی شکل می‌گیرد. در این صحنه، فرنگیس با ترس مواجه است، اما ترس موجب انفعال او نمی‌شود. او موقعیت را ارزیابی می‌کند و تصمیم می‌گیرد. ازاین‌رو، شجاعت او نه در فقدان ترس، بلکه در توانایی تصمیم‌گیری و عمل در شرایط ترسناک معنا پیدا می‌کند.

یکی از یافته‌های مهم پژوهش آن است که فرنگیس مفهوم مقاومت را از محدوده میدان نظامی فراتر می‌برد. در این روایت، مقاومت در مراقبت از خانواده، تأمین غذا، تحمل آوارگی، ادامه زندگی در شرایط ناامن و تصمیم‌گیری در موقعیت بحرانی نیز دیده می‌شود.

از سوی دیگر، اثر مفهوم قهرمانی را نیز گسترش می‌دهد. فرنگیس یک رزمنده حرفه‌ای نیست؛ اما در شرایطی تاریخی و استثنایی قرار می‌گیرد و توانایی‌های خود را آشکار می‌کند. بنابراین، قهرمانی در این اثر تنها با حضور نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه مسئولیت‌پذیری، شجاعت، تصمیم‌گیری، دفاع از خود و خانواده و پایداری در برابر شرایط دشوار را نیز دربرمی‌گیرد.

نکته مهم دیگر، حفظ هویت زنانه شخصیت است. فرنگیس برای کنشگر شدن، از خانواده و عواطف انسانی خود جدا نمی‌شود. برعکس، بسیاری از کنش‌های او از احساس مسئولیت نسبت به خانواده سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه، اثر میان زن بودن و کنشگر بودن تقابل ایجاد نمی‌کند. همچنین، خاطره‌نگاری فرنگیس تجربه یک زن مرزنشین را به حافظه ادبی دفاع مقدس وارد می‌کند. در این روایت، جنگ فقط در صدای تانک‌ها و فضای ناامن حضور ندارد؛ بلکه در نان پختن مادر، دویدن فرنگیس، فرار مردم، نگرانی برای غذا و ترک خانه نیز دیده می‌شود. همین جزئیات، وجه انسانی جنگ را آشکار می‌کنند.

از نظر ادبی نیز گفت‌وگوها، توصیف‌های حسی و جزئیات روایی نقش مهمی در انتقال تجربه دارند. روایت فرنگیس از دویدن، شنیدن صدای تانک‌ها و گفت‌وگوی او با پدر، نمونه‌هایی هستند که تجربه تاریخی را به تجربه‌ای ملموس برای مخاطب تبدیل می‌کنند.

در مجموع، می‌توان گفت فرنگیس تصویری چندوجهی از زن در ادبیات مقاومت دفاع مقدس ارائه می‌دهد. زن در این اثر هم عضو خانواده است، هم فردی مسئول، هم تجربه‌کننده مستقیم جنگ و آوارگی، هم تصمیم‌گیرنده در شرایط بحرانی و هم حامل بخشی از حافظه تاریخی منطقه جنگ‌زده. از این رو، ارزش این خاطره‌نگاری تنها در ثبت سرگذشت یک زن نیست؛ بلکه در گشودن دریچه‌ای به تجربه‌ای کمتر دیده‌شده از جنگ است: تجربه زنی که جنگ را در خانه و روستا و میان خانواده تجربه کرده و در عین حال، در بزنگاه‌های دشوار، از جایگاه فردی متأثر از حادثه فراتر رفته و به شخصیتی صاحب تصمیم و کنش تبدیل شده است.

بنابراین، فرنگیس را می‌توان نمونه‌ای قابل توجه از خاطره‌نگاری ادبی دفاع مقدس دانست که با بازنمایی تجربه یک زن مرزنشین، مفهوم نقش‌آفرینی، مقاومت و قهرمانی زنانه را گسترش می‌دهد و نشان می‌دهد که تاریخ جنگ تنها در میدان‌های رسمی نبرد نوشته نشده است؛ بخشی از این تاریخ در خانه‌ها، روستاها، مسیرهای آوارگی و خاطرات زنانه شکل گرفته است که در شرایط دشوار، زندگی و خانواده خود را حفظ کرده‌اند و تجربه خود را به نسل‌های بعد انتقال داده‌اند.

منابع

- ابراهیم تبار، ابراهیم (۱۳۹۶). تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیمین بهبهانی. ادبیات پایداری، ۹(۱۶)، ۱-۲۰.
- امیری خراسانی، احمد؛ حسن پور، عسگر (۱۳۸۹). مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت های رمان دفاع مقدس. ادبیات پایداری، ۱(۲)، ۳۱-۴۴.
- بیگ زاده، خلیل؛ الماسی، عطا (۱۳۹۵). جلوه های مقاومت در شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی. ادبیات پایداری، ۸(۱۵)، ۱۰۳-۱۲۵.
- حدادیان، زهرا؛ مبارک، وحید (۱۴۰۴). بررسی نقش زنان در رمان فرنگیس از منظر فمینیستی. دهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل.
- رجبی، پروین (۱۳۸۶). نقش زن در دفاع. چاپ اول، تهران: قطره.
- رهگذر، رضا (۱۳۷۰). نیم نگاهی به هشت سال قصه جنگ. چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
- سالمیان، غلامرضا؛ عزتی، مریم (۱۳۹۹). مؤلفه‌های پایداری در کتاب فرنگیس. ادبیات دفاع مقدس، ۴(۲)، ۱۷-۳۴.
- صادقی سنگدهی، سید علی (۱۳۹۲). نقش زنان در تداوم نهضت حسینی. چاپ اول، تهران: صریر.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد؛ مهدی نیا چوبی، سید محسن (۱۳۹۱). تحلیل مؤلفه‌های پایداری در اشعار طاهره صفارزاده. ادبیات پایداری، ۴(۷)، ۱۴۰-۱۷۶.
- فتاحی، مهناز. (۱۳۹۴). فرنگیس. چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
- کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. چاپ اول، تهران: پالیزان.